

جستاری به مناسبت نمایشگاه اخیر در اتریش  
**یهودیان، مسلمانان و مسیحیان: گفتمان علمی در قرون وسطی**  
 ۵۰۰ - ۱۵۰۰ م.  
 نوشته شیریندخت دقیقیان



**Exhibit: Scientific Discourse in the Middle Ages 500-1500**  
**ORGANIZER** Berliner Festspiele / Martin-Gropius-Bau. An  
 exhibition of the Österreichische Nationalbibliothek Vienna.

در سال ۲۰۱۷ نمایشگاهی با عنوان "یهودیان، مسلمانان و مسیحیان: گفتمان علمی در قرون وسطی ۵۰۰ - ۱۵۰۰ م." از سوی کتابخانه ملی اتریش در شهر وین به منظور نمایش دستنویس های آثار و تبادل های علمی این دوران برگزار شد.

جستار حاضر ابتدا به خبر این نمایشگاه پرداخته، سپس می کوشد دوران تاریخی مورد نظر را مروری بکند.

حکایت رستن بشریت از تاریک اندیشی و صغارت و رُستن بذر انسان گرایی، حکایتی پرهیجان و خونین است که بازیگران آن پیش از آنکه دلاوران انقلاب های دوران مدرن در آمریکا و فرانسه و یا نوآوران رنسانس باشند، انسان هایی دانشمند، اندیشورز، نوجو و جسوری بودند که در سخت ترین دوران های پیگرد و آدم سوزان تفتیش عقاید در قرون وسطی، شبکه ای از مناسبات فکری و علمی و فلسفی را سامان دادند. آن هم در دنیایی که حرکت در آن نه با قطار و هواپیما و سرعت نور جهان دیجیتالی، بلکه با کاروان های شتر در جاده های جنگ های خونین و راهزنی ها بود. این نهضت که چند قرن در هیاهو و سکوت، پیگرد و پیگیری، کار خود را ادامه داد، خصلتی بیناذهنیتی داشت و قدرت و برد خود را از این واقعیت می گرفت که همدستانی نانوشته و اعلام نشده ای بود میان دانشمندان و متفکران و نوآوران حوزه تمدنی مشترک میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان برای پی ریزی روشنگری آینده. دریغ که ایرانیان که بخش مهمی از این تکاپوی جسورانه علمی و فرهنگی بودند، به دلایل تاریخی و مهمتر از همه، عدم توانایی در کنار زدن متشرعین از امور کشورداری و تداخل دین در حکومت، از قافله روشنگری ای که خود در پی ریزی آن سهم داشت، جدا ماند.

در دنیای امروز با تداخل نابجای دو نهاد حکومت و دین در جوامع مبتلا به استبداد دینی که جهت تجارت های سیاه نفت و اسلحه و برده، باورهای دینی خام و جزم اندیش جوامع را بهانه خود ساخته، به جنگ ها و ویرانی های مهیب انجامیده اند، شاید سخن گفتن از دوران قرون وسطی غریب به نظر برسد. اما برگزارکنندگان نمایشگاه وین بی تردید آن روی سکه را می دیدند. درست در چنین شرایطی است که باید نقش مردم و دانشمندان، هنرمندان و فیلسوفان را در گذر از بحران های تاریک اندیشی و رقم زدن نوآوری ها یادآور شد.

پوشمندی مناسبات میان دانشمندان حوزه تمدنی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در قرون وسطی، موضوع نمایشگاه مهمی در اتریش در سال ۲۰۱۷ بود که نظر رسانه های بین المللی را جلب کرد.

هدف نوشته حاضر آن است که ابتدا به نکات مطرح در این نمایشگاه پرداخته، سپس برای خوانندگان عزیز فصلنامه آرمان به بازگویی مختصر تاریخ قرون وسطی در حوزه تمدنی مشترکی پردازم که اروپا، آسیا و شمال آفریقا و جوامع مرکب از پیروان سه دین ابراهیمی را

دربار می گرفت. این نوشته، بخش هایی از تحقیق نگارنده در زمینه دوران نوزایی صغیر را دربردارد که در تالیف پژوهشی خود با عنوان شرحی بر *دلالت الحائرين* منتشر شده در سال ۲۰۱۲ آورده و مقدمه ای بوده است بر ترجمه کامل رساله *دلالت الحائرين* اثر موسی ابن مایمون، فیلسوف یهودی-اسپانیایی قرن دوازدهم میلادی.

**نمایشگاه وین:** خبرنگار آلمانی، مارتین گروپیوس باو، در گزارشی که پیرامون این نمایشگاه تهیه کرده بر آن است که دنیای علمی امروز بر شانه های دانشمندان یهودیان، مسیحیان و مسلمانانی برپا شده که نوشته های قدیمی تر را در دوران قرون وسطی ترجمه کردند. او می نویسد: "اهمیت این انتقال دانش را نمی توان نادیده گرفت، حتی اگر تنها این، رشته انتقال نبود. برای نمونه، رسیدن آثار ارسطو به اروپا در قرون وسطی به گستردگی مدیون فعالیت ترجمه بود".

در این گزارش می آید که: "حکمت خانه" ای که در قرن نهم میلادی در بغداد تشکیل شده بود، به مرکزی برای انجام ترجمه های بسیار تبدیل شد. متون ترجمه شده از زبان های فارسی، آرامی، سریانی، عبری، هندی (سانسکریت) و لاتین به زبان عربی توسط محققان یهودی، مسیحی و سابی به انجام رسید. حساب خوارزمی (۷۸۰-۸۵۰) امروز با نام الگوریتم شناخته می شود که در حقیقت قرار بوده نام خوارزمی *al-Khwarizmi* باشد، ولی آن قدر بد تلفظ شده که به شکل الگوریتم در آمده است!

نمایشگاه وین اختصاص یافت به بازنمایی دورانی که طی آن فرهنگ ها با یکدیگر گفتگو و دیدار کردند. در این زمینه از چهار فرهنگ نوشتاری عبری، یونانی، عربی و لاتین نمونه هایی ارائه شد. موضوع این مبادلات علمی از این قرار بود: پزشکی، نجوم و ستاره شناسی. در گزارش این نمایشگاه آمده است: "این دیدارهای فرهنگی که همه طرفین مبادله علمی را غنی می ساخت، در درجه اول در نقاط تلاقی این تلاش های علمی جهت رد و بدل و انتقال دانش در خاورمیانه و مناطق مدیترانه متمرکز بود. دربارهای خلفا، سلطان نشین های اروپا و مدارس و دانشگاه هایی که شروع به نهادینه شدن کرده بودند، مانند یک دیگ ذوب فلز و

واسطه هایی در این فرایند عمل کردند. این نمایشگاه نشان داد که چگونه ترجمه ها، شرح ها و نوشتارهای مکمل بر نوشتار اصلی، به فرایند خلاقیت دامن زدند."



این مختصری بود از حاشیه نمایشگاه وین. اما در باقی این نوشتار می کوشم این دوران را برای خوانندگان آرمان بیشتر بشکافم.



Austrian astronomer Georg von Peurbach (1423-1461) wrote his "Theoricæ novæ planetarum" (pictured) after drawing extensively from Greek and Arabic texts

## جستاری پیرامون نوزایی صغیر در خاورمیانه

از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی

### شیریندخت دقیقیان

اگر می توانستیم در تیرگی های قرون وسطی سفر کرده، از میان هیمة های آدم سوزان تفتیش عقاید، شهرهای ویرانی مغول و بیابان های وحشت صلیبی بگذریم، آن گاه، به واحه ای زنده می رسیدیم که به دوران رنسانس صغیر مشهور است: فاصله ای چهارقرنی که بدون آن رنسانس بزرگ در اروپای قرن چهاردهم تا هفدهم میلادی و نیز اندیشه روشنگری از قرن هفدهم تا نوزدهم، قابل تصور نیست.

محققان تاریخ، مدل‌های گوناگونی برای تقسیم دوران‌های تاریخی دارند که از رایج‌ترین آن‌ها نامگذاری فاصله میان سقوط امپراتوری روم غربی در ۴۷۶ میلادی تا سال ۱۴۰۰ میلادی به عنوان "قرون وسطی" است. قرون وسطی یا سده‌های میانه را به دلیل افول علم و برقراری تعصب دینی و تفتیش عقاید، "دوران تاریکی" نیز می‌نامند. اما این اصطلاح برای حوزه‌های تمدن ایرانی، عرب و فرهنگ یهود در این دو حوزه، گویا نیست. زیرا این سه فرهنگ در محدوده چهار قرن از حدود ده قرن کل سده‌های میانه، دورانی از شکوفایی و نوزایی علوم، فلسفه و هنر را تجربه کردند. این دوران نوزایی هرچند مانند رنسانس اروپا زمینه ساز تحول اساسی در تاریخ این سرزمین‌ها نشد، ولی رنسانس نافرجامی بود که پایه، مواد و ابزار لازم برای گذار اروپا به دوران رنسانس بزرگ را فراهم آورد. این دوران طلایی، از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی در منطقه گسترده‌ای شامل ایران، عراق شام، مصر و اسپانیا، واقع درحوزه‌های تمدن‌های ایرانی و عرب و فرهنگ یهود گسترش یافت.

خلافت مأمون، آغاز رواج علوم و فلسفه یونان در سرزمین‌های زیرتسلط خلفا بود. این روند در زمان عباسیان، فاطمیان و خلفای قرطبه برقرار بود. به هیچ‌رو نمی‌توان این دوران را بهشتی زمینی برای آزاداندیشی یا مناسبات انسانی و مدنی پنداشت. ولی دستکم، دیگرنانداشی و بحث و تحقیق علمی در این سرزمین‌ها با قید و شرط‌هایی کمتر از سلطه تک صدایی کلیسا رو به رو بود.

در حالی که سرزمین‌های اروپا دوران خاموشی، تاریکی، تعطیل علم و تفتیش عقاید را می‌گذراندند، تمدن‌های ایرانی و عرب و فرهنگ یهود (که از قرن اول میلادی دیگر نه یک تمدن، بلکه یک فرهنگ بود)، مرکز تحولات فلسفه، منطق، الهیات، علوم پزشکی، هنر معماری، نجوم، ریاضیات، ادبیات و زبان‌شناسی، ترجمه، مبادله فکری و انتشار آراء گوناگون به شمار می‌رفتند.



www.parsstock.ir - 487851577

بسیاری از دستاوردهای علم و اندیشه و هنر در این مناطق شکل گرفتند: کشف ها و فرضیه های علمی؛ تحولات پزشکی؛ تقویم های نجومی؛ مباحث فلسفه؛ نظریه های زبان شناسی و منطق؛ الهیات؛ دستگاه های عرفانی و چالش گر اقتدارهای دینی؛ شکوفایی هنری و ادبی؛ مراوده های فکری بین پیروان ادیان؛ بازاندیشی در نظام های دینی؛ ترجمه های عبری و عربی متون فلسفه یونان باستان؛ نسخه برداری دستی و توزیع آثار؛ کتابخانه های رسمی از جمله کتابخانه نجف با چهل هزار جلد کتاب؛ اولین دانشنامه های نجوم و شیمی؛ دانشنامه اخوان الصفا؛ رصد خانه های معتبر مانند رصد خانه مراغه به سرپرستی خواجه نصیرالدین طوسی؛ برآمد حکمت قبلا؛ فرقه های گوناگون اسماعیلیه، هرمسیان (سایان بغداد) و عارفان وحدت وجودی؛ و مکتب های فلسفه چون مکتب مشائی، فیلسوفان یهودی و مسلمان مکتب ارسطویی اندلس و مکتب اشراق که پویایی بی سابقه ای به اندیشه این دوران دادند. مکتب زبان شناسی بصره با استفاده از علم پیشرفته صرف و نحو زبان عربی و به کارگیری اصول تأویل متن تلمودی و فلسفه یونان در زمینه همپوندی میان زبان، فلسفه، منطق و تأویل متون مقدس گام های بزرگی برداشت. این دوران از همه این دریچه ها به جهان و امور هستی همچون گستره ای خلاق می نگریست و آن را مدیون درهم آمیزی سه فرهنگ ایرانی، عرب و یهود بود.

این همه بدان معنا نبود که در این سرزمین ها در حق اندیشه جنایت نمی شد. به طور مستمر، عارفان وحدت وجودی چون منصورحلاج، عمادالدین نسیمی، عین القضات همدانی، شیخ شهاب الدین سهروردی و دیگران به جرم الحاد و کفر به تیغ شمشیر و چوبه دار سپرده می شدند. سلطان محمود، رافضی کشان به راه انداخت. عمادالدوله دیلمی، فیلسوف، منجم و ریاضیدان بزرگ حوزه اندلس، ابوبکر ابن الصائغ، مشهور به ابن باجه را به زندان انداخت و ابن معیوب او را در مصر با خوارک بادمجان مسموم کرد و به قتل رساند. دانشمندی چون ابن سینا در اثر حسادت و دشمنی با تهمت بددینی مورد آزار و پیگرد قرار گرفت. ناصرخسرو به جرم دگراندیشی فراری بود. حکیم بزرگ، عمر خیام از دفن در گورستان شهر محروم شد. شهاب الدین سهروردی در زندان جان سپرد.

هرچند منافع دستگاه های خلافت، انگیزه رقابت با یکدیگر، گوناگونی ساختارهای کشورداری و سلیقه حکام محلی در شکل گیری دستاوردهای علمی و فرهنگی این دوران مؤثر بودند، اما رنسانس صغیر، بیشتر مدیون پویایی، رشادت و پشتکار دانشمندان، فلاسفه و هنرمندان و منش مدارا و مبادله فکری در پیش زمینه ای چند فرهنگی بود. در این دوران، دانشمندان این سه حوزه با یکدیگر رابطه فکری داشتند. درهای خانقاه ها به روی روشن اندیشان مسیحی که از ستم انکیزیسیون می گریختند، باز بود. عارفان ادیان ابراهیمی منابع خود را در اختیار یکدیگر قرار می دادند. پیروان ادیان گوناگون آثار فلسفی و الهیاتی یکدیگر را خوانده، به همفکری یا رقابت فلسفی و علمی می پرداختند.

اگر براساس دیدگاه فیلسوف تاریخ، اسوالد اسپینگلر به قانونمندی های ظهور، اوج گیری و افول تمدن ها بنگریم، تمدن های ایرانی و عرب در دوران بهار و شکوفایی و اوج گیری خود در فاصله این چهار قرن، بستر پیشرفت علوم، پزشکی، ریاضیات، نجوم، فلسفه عقل گرا و همبسته با علم زمان و نیز ادبیات و زبان شناسی و ترجمه شدند. تاریخ نگار و اسلام شناس معاصر، برنارد لویس بر آن است که حوزه مشترک و دستاوردهای فرهنگ یهود-اسلام اهمیتی کمتر از میراث حوزه یهود-مسیحی نداشته و در ساختن تمدن بشری نقش برجسته ای ایفا نموده است. ولی این حوزه کمتر مورد تحقیق و بازشکافی قرار گرفته است. برنارد لویس در اثر خود به نام *یهودیان سرزمین های اسلامی* می نویسد:



"تا آن جا که من آگاهی دارم، اصطلاح "میراث یهود-اسلام" تنها از سوی محققان غرب به کار رفته و هرگز نه از سوی محققان یهودی و نه محققان مسلمان کشورهای اسلامی استفاده نشده است؛ زیرا هیچ یک از این دو گروه، مناسبات خود را از این زاویه نگاه نکرده اند" [۱].

به نظر نگارنده، به نقشه علم و تفکر در دوران چهار قرن رنسانس صغیر، باید حوزه ایران را نیز افزود و به این ترتیب باید از میراث ایرانی-عرب-یهودی سخن گفت.

با نگاهی فهرست وار به دستاوردهای دوران نوزایی صغیر از قرن هشتم تا قرن دوازدهم میلادی (قرن سوم تا هفتم هجری) به نام ها و ره آوردهای بسیارمهم از میان ایرانیان، اعراب و یهودیان برمی خوریم. این دوران، حاصل درهم آمیختگی و تبادل میان حوزه های فرهنگ ایرانی و عرب و فرهنگ یهودیان به عنوان زیرمجموعه ای هویت دار از این دو حوزه بود. در این مناطق، زبان شناسان و عارفان مسیحی نیز در تحولات شرکت داشتند. بغداد، دمشق، ری، بلخ، نیشابور، جندی شاپور و قاهره مراکز آباد و پررونق تمدن ایرانی و خلفای اموی، عباسی و فاطمی بود. اندلس یا اندولوزیا در جنوب اسپانیا، مرکز خلفای قرطبه و از کانون های مهم علمی و فلسفی به شمار می رفت. این شهرها همگی دارای جمعیت های وسیعی از یهودیان بودند که نقش فرهنگی، علمی و اقتصادی موثری ایفا می کردند.

کوردووا یا قرطبه، زادگاه موسی بن مایمون، پس از گرانا، نزدیک ترین منطقه به سرزمین های اسلامی شمال آفریقا و منطقه ای گرمسیری و پررونق در کنار دریای مدیترانه بود. با حمله اعراب به جنوب اسپانیا در زمان خلیفه اموی، الولید و تسخیر آن در فاصله ۷۱۱ تا ۷۵۰ میلادی، این سرزمین به پنج منطقه زیر نظر خلفای بنی امیه تقسیم شد: اندولوزیا یا اندلس و گالیسیا؛ پرتقال و کاستیل؛ لئون و آرگون و کاتالونیا و سپتیمانیا. اعراب به امارت کوردووا قرطبه می گفتند. به دنبال استقرار خلافت عباسیان در سال ۷۵۰ م. در دمشق، عبدالرحمان اول در سال ۷۵۶ م. امیران تابع بنی امیه در قرطبه را شکست داد و امارت قرطبه را زیر نظارت خلفای عباسی برقرار کرد.

کوردووا و دیگر مناطق جنوب اسپانیا یا اندلس، سرحد سرزمین های شمالی و زیر تسلط مسیحیان با باقی دنیای مسلمان بودند و از این رو در چند نوبت مورد حمله امیران وابسته به کلیسا قرار گرفتند. اولین حمله لشکریان کلیسا در سال ۸۵۰ میلادی به شکست و عقب نشینی آن ها انجامید.

تا قرن دهم میلادی، امیران قرطبه به لقب "امیر" یا "سلطان" رضایت می دادند. تا آن که عبدالرحمان سوم در برابر خطر حمله خلفای فاطمی مصر که در دشمنی با عباسیان خلافت مستقلی برپا داشته بودند، خود را خلیفه ای مستقل اعلام کرد. خلافت قرطبه از ۹۲۹ تا ۱۰۳۱ میلادی به طول انجامید.

در قرن دهم میلادی بنا به گفته ال. هاروی از تاریخ نگاران معاصر اندلس، کوردووا یا قرطبه، با جمعیتی کثیر، دویست هزار خانه، نهصد حمام، پنجاه بیمارستان و خیابان های روشن در شب با ده هزار چراغ، از نظر فرهنگی، علمی و اقتصادی به شاهرهی میان شرق و غرب تبدیل شد [۲]. عمارت ها و شهرسازی زیبای قرطبه و راه های ارتباطی میان شرق و غرب بر شکوه خلافت قرطبه افزود. خلفای قرطبه جمعیت کثیر یهودیان این منطقه را محترم می شمردند و با وجود تهدید های مکرر صلیبیون، با ساکنان مسیحی سرزمین خود به مدارا رفتار می کردند [۳].

در اوایل قرن یازدهم و دوران خلافت قرطبه، حمله های صلیبیون با شدت بیشتری آغاز شد. در سال ۱۰۰۲ میلادی، بخش های بزرگی از جنوب اسپانیا به دنبال دوره دیگری از حملات صلیبیون، سقوط کرد و به سی حکومت محلی کوچک تقسیم شد که هیچ یک، قدرت مقابله با صلیبیون را نداشتند و خراج گزار آن ها شدند.

خلفای قرطبه تا ۱۰۳۱ به مقاومت خود ادامه دادند، ولی از هم پاشیدند. سرداران صلیبی، آلفونسوی ششم و لئون، سرانجام، همه حکومت های محلی را برچیدند و قدرت مطلقه خود را در جنوب اسپانیا برقرار ساختند.

در آن زمان، مسلمانان و یهودیان این مناطق زیر سرکوب و فشاری بی سابقه قرار گرفتند. سرانجام، مسلمانان از خونریزی و تغییر دین اجباری به تنگ آمده و از خلیفه سلسله المرابید، مشهور به مورها که از ۱۰۵۶ میلادی بر شمال آفریقا و مراکش حکومت می کردند، یاری خواستند. المرابید یا مورها یا به زبان عربی المرابیتون که تاریخ نگاران غرب آن ها را بربرهای مسلمان می نامند، در سال ۱۰۸۵م. و زمان خلافت یوسف ابن تشفین به اسپانیا حمله کردند و مناطق مسلمان نشین اسپانیا را به سرزمین های زیر خلافت خود افزودند. المرابید از نظر گرایش فرقه ای تابع فتوای محمد غزالی از متکلمین معتزله ایرانی و الترتوشی، قاضی شرع مصری بودند. این دو مجتهد به یوسف ابن تشفین که قاضی شرع المرابید نیز بود، فتوا دادند تا هر

حاکمی که به نظر مشرک می رسد یا به تعبیر درست، حاکمان مداراگر با اندیشه ها و باورهای دینی دیگر را خلع کند. یوسف ابن تشریف لقب امیرالمسلمین گرفت.

المُراوید/ مورها یا به زبان عربی، المُراویتون، از سال ۱۰۸۵ تا ۱۱۴۵ بر قرطبه حکومت و نظام فکری خشکی را بر منطقه اعمال کردند. آن ها ابتدا با تجمل گرایی به مخالفت پرداختند و حتی در معماری کوردووا اصول خشک و شرعی را پیاده کردند؛ اما خود خیلی زود، جذب زندگی تجملی شدند. مورها با آن که برای یهودیان، محدودیت های بیشتری قائل شدند، ولی آن ها را به ویژه در کوردووا که جمعیتی مرفه و با نفوذ داشتند، تحمل کردند.

پایان دوران مورها و آغاز خلافت فرقه خشک اندیش و متشرع المحاد از شاخه های معتزله، ختم دوران طلایی تمدن اسلامی در اندلس و کوردووا بود.

المُحاد جوامع یهودی اندلس را نابود کرد و از جمله مسیر زندگی موسی بن مایمون و خانواده او را یکسره تغییر داده، دهه ها آوارگی برای این خانواده و ده ها هزار خانوار یهودی دیگر رقم زد. اما آن تاریخچه را به مجالی دیگر سپرده، مروری می کنیم بر میراث فرهنگ سه حوزه فرهنگی ایرانی-عرب-یهود.

از جمله، موسی بن مایمون فیلسوف و پزشک بزرگ دوران که هگل او را در رده بزرگترین فلاسفه تاریخ آورده، در انتهای این دوران رنسانس صغیر به دنیا آمد و میراث دار چنین مجموعه ای بود. *دلالت الحائزین* بیش از همه آثار دیگر او در بردارنده بازتاب های فلسفی - علمی دوران طلایی است. در این رساله به دانشمندان و فیلسوفان متعدد ایرانی و عرب استناد می شود. هر چند می توان نام دانشمندان و دستاوردهای این سه حوزه را در فهرست های جدا ارائه کرد، ولی در واقع آن ها با تبادل و همکاری زنجیره واری این دوران شکوفایی علم و اندیشه را رقم زدند.



مجسمه یادبود موسی بن مایمون - مایمونیدس در شهر کوردووا ای اسپانیا

شرح کامل آن ها نیز در گنجایش این جستار نیست. با این حال، نگاهی فهرست وار به این نام ها که در آثار تاریخ نگاران، هیچ جا با ذکر هویت ملی یک جا و در کنار یکدیگر ذکر نمی شوند، به درک پویایی چند فرهنگی این دوران چهارصد ساله کمک می کند.

تمدن ایرانی: در این دوران، چهره های ایرانی برجسته ای در زمینه های گوناگون برخاستند. ابوعلی سینا در فلسفه و منطق و طب از سرآمدان این دوران بود. فارابی، فیلسوف ارسطویی و مشهور به "استاد ثانی"، مهم ترین شارح ارسطو بود که اهمیت علم و مشاهده طبیعت را پس از قرن ها رکود و سلطه افکار افلاتون، دوباره به میان آورد و نظام ارسطویی را در بعد الهیات گسترش داد. ابوریحان بیرونی پیشرفت های بزرگی در ریاضیات و جغرافیا پدید آورد و قرن ها پیش از گالیله، سرعت نور را محدود دانست. کمال الدین فارسی، کاربرد ریاضی را در تبیین رنگین کمان و طیف رنگ ها پایه گذاشت. بانی موسی شاکر، مجموعه ای از اختراع های مکانیکی خود در زمینه آبیاری را در کتابی جمع آوری کرد. جابر ابن حیان، پدر علم شیمی و گردآورنده اولین دانشنامه این رشته در دو هزار مدخل بود که در نوزایی اروپا سهم بزرگی داشت و موجب پیشرفت صنایع رنگرزی، نساجی، عطرسازی و کشاورزی در اروپا شد. ابوریحان

بیرونی، اولین دانشنامه نجوم را در سال ۱۰۰۰ میلادی نوشت و پنج قرن و اندی پیش از تیکو براهه هلندی، امکان گردش زمین به دورخورشید را مطرح کرد. عبدالرحمان صوفی، اولین کاشف کهکشان اندرومدا درخارج از کهکشان راه شیری بود و آن را "ابركوچك" نامید. خواجه نصیرالدین طوسی اولین دانشمندی بود که قرن ها پیش ازلاووازیه، قانون بقای ماده و انرژی را بیان کرد. ابوبکرمحمد ابن زکریای رازی، استاد پزشکی و کاشف الكل بود. الحیطام را پدرعلم آینه ها و محاسبات کانونی و سازنده ذره بین و دوربین می دانند. حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، ادیب، و حماسه سرای متفکر این دوران بود. حکیم عمرخیام، منجم، فیلسوف، ریاضیدان و تدوین کننده تقویم جلالی که تا امروز از دقیق ترین تقویم های جهان است، در این دوران می زیست. نام های درخشان دیگر، فهرست وار عبارتند از: احمد غزالی، عارف؛ عبدالقاهر جرجانی، زبان شناس برجسته و صاحب نظریه های ادبی پیشرفته؛ حسین ابن منصور حلاج، عارف وحدت وجودی؛ نظامی عروضی، تذکره نویس؛ سنایی عارف و ادیب متفکر؛ شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف وحدت وجودی؛ عین القضات همدانی، عارف وحدت وجودی؛ ناصرخسرو قبادیانی، شاعر، نویسنده و متفکراسماعیلی؛ ابن طفیل، متأله؛ و خوارزمی، ریاضیدان و منجم. محقق آلمانی، آدولف فون زور در سال ۱۹۱۰ فهرست چهارصد اثرایرانیان درزمینه علم پزشکی را منتشر کرد و این تنها در زمینه یکی از علوم زمان بود.

در میان نام آوران مسلمان عرب و اندلسی در محدوده رنسانس صغیر، می توان از این نام ها یاد کرد: ابوبکرابن الصائغ، معروف به ابن باجه، فیلسوف ارسطویی مکتب اندلس، صاحب نظریه های پیشرفته نجومی و ریاضیدان و متفکری بزرگ بود. او در فرهنگ غرب به آونپاس مشهور است. ابن رشد و ابن مایمون نظریه وحدت عقل ابن باجه را گسترش دادند. ابن رشد، فیلسوف و دانشمند مکتب اندلسی که در فرهنگ اروپایی به آوروز مشهور است، تأثیر قاطعی بر اندیشمندان نوزایی و روشنگری اروپا گذاشت. او از آزاد اندیشان مسلمان دوران بود که مورد تعقیب فرقه های خشک اندیش قرار گرفت. نام های برجسته دیگر فهرست وار عبارتند از: ثابت ابن قره، فیلسوف ارسطویی، منجم و ریاضیدان سابی؛ الکندی، فیلسوف مشهوربه الکیدوس نزد اروپاییان، ریاضیدان، فیلسوف، پزشک و موسیقیدان؛ کوستا ابن لوکا مترجم عربی آثار الکساندر افرودیزیاس مشهور به اسکندر افرسیوس نزد عرب زبانان و از شارحان یونانی و متأخر ارسطو؛ البطریق، مترجم رساله "هواشناسی" ارسطو به زبان عربی؛ محی الدین ابن عربی، عارف و فیلسوف اندلسی؛ جابر ابن افلح، ریاضیدان، معمار و منجم اندلسی؛ القیصی، منجم و ریاضیدان

ونویسنده "رساله ابعاد" درباره اندازه گیری های نجومی؛ نویسندگان دایره المعارف اخوان الصفا که اولین دانشنامه پیش از اصحاب دایره المعارف فرانسه بود؛ ابن وحشیه مترجم آثار باستانی سابیان به زبان عربی که پایه بررسی مردم شناختی ابن مایمون از علت دستورهای تورات قرار گرفتند؛ و متفکران و ادیبان حلقه زبان شناسی بصره.

یهودیان در سرزمین های اسلامی به عنوان اهل کتاب، ولی اهل ذمه، یعنی شهروند درجه دو به رسمیت شناخته می شدند. آنان با موانع جدی بر سر راه تحصیلات رسمی، کسب مقام علمی، فلسفی و اجتماعی دست و پنجه نرم می-کردند. قوانین تحقیرآمیز ساختن خانه و کنیسا پایین تر از سطح زمین، محدودیت رفت و آمد در شهر و معامله با مسلمانان بر آن ها حاکم بود. با این همه، یهودیان ساکن در مراکز تمدن های آن روزگار، با سخت کوشی، باور به توانایی های خود و خودآگاهی فرادست، موفق به شکستن دیوارهای تبعیض می شدند. از میان آنان، چهره های مهمی در زمینه علوم، فلسفه و ادب در دوران رنسانس نافرجام ظهور کرد. این همه منهای یهودیان مسلمان شده بود که نام های معروفی از میان آن ها برخاست، ولی در این جا ذکر نمی کنیم. مشهورترین چهره های یهودی دوران نوزایی صغیر از این قرارند: سعدیا یوسف بن الفیومی معروف به سعدیا گائون، فیلسوف و صاحب تألیف های مهم به زبان عربی از جمله ترجمه عربی تورا و بازنویسی سفر تیسیرا یا "کتاب ابراهیم" بود. او در قرن دوم و سوم هجری [نهم و دهم میلادی] در بغداد می زیست و مورد احترام خلفا بود. از آن جا که "کتاب ابراهیم" منبع مهم اندیشه های عرفانی در ادیان ابراهیمی است، اقدام سعدیا به بازتدوین و ترجمه این اثر، بر برآمد مکتب های عرفانی سایر ادیان تأثیر قاطع داشت. ابن کمونه معروف به عزالدوله صاحب تألیفات فلسفی و نظریه های الهیاتی جسورانه، مورد توجه اعراب قرار گرفت. باحیا ابن پکودا (مشهور به ابن باقودا در میان عرب زبانان)، فیلسوف مکتب اندلس و صاحب آثار فلسفی از جمله الهدایه الی فرایض القلوب بود که آموزش فلسفه را از جمله شرایط خداشناسی دانست. مصارجوی بصره ای، اولین مترجم آثار پزشکی یونان از زبان یونانی به عربی از جمله آثار جالینوس بود که دنیای عرب را با طب جالینوس آشنا کرد. او مترجم عربی المجسطی اثر مهم بطلمیوس در زمینه نجوم بود. لوی بن گرشوم و ابراهام بن عذرا هر دو ریاضیدان و منجم این دوران بودند. شموئل ابن تیبون، روحانی، فیلسوف و مترجم دلالت الحائزین و مترجم آثار ارسطو با شرح های ابن رشد به زبان عبری، ارسطو را به اروپاییان که زبان عربی نمی دانستند، شناساند. زیرا در دنیای مسیحی، آثار ارسطو گم بودند و تا پیش از نسخه های عبری، آبای

کلیسا و دانشمندان، ارسطو را نمی شناختند. ابراهیم بن داوود مشهور به ابن داد، اولین فیلسوف یهودی مکتب اندلس و صاحب کتاب *العقیده الرفیع* و کتاب *القبالة* [قبالا] بود که توسط فرقه المحاد به جرم ایستادگی برایمان یهودی خود به قتل رسید.

سرآمدان حکمت قبلائی مکتب های صفاد در این دوران می زیستند. پسر موسی ابن میمون، اوراهام بن مایمون، پزشک و فیلسوف قبلائی از بنیان گذاران اولیه مکتب قبلائی صفاد بود [۴]؛ اوراهام ابولفیا فیلسوف قبلائی و پیرو ابن مایمون و ایزک آکر دیگر پایه گذاران اولیه مکتب صفاد بودند. عارفان قبلائی مکتب کوردووا نیز در این دوران، به کار فکری علنی پرداختند. آثار قبلائی و مکتب های زوهری مورد توجه دانشمندان و منجمان مسیحی قرن های بعد از جمله، تیکو براهه، جوردانو برونو، گالیله، کوپرنیک و نیوتن قرار گرفتند. در آثار حکمت قبالا، نظریه های جاذبه، کروی بودن زمین و گردش آن به دور خورشید، ماهیت نور، دنیاها تا خورده، ابعاد ده گانه عالم و انفجار اولیه آفرینش به صراحت بیان شده اند. فیلسوف و عارف مسیحی، پیکودلا میراندولا در قرن پانزدهم به کمک یهودی فرهیخته ای که به اجبار مسیحی شده بود، بخشی از آثار قبالا را به لاتین برگرداند و موج مخفی روشنگری در کلیسا به راه افتاد. امبرتو اکو محقق معاصر مکاتب رمزی، تاریخچه این محافل سری را در رمان های نام *گل سرخ* و *آونگ فوکو* به تصویر در آورده است. یکی از جرم های جوردانو برونو در محاکمه انکیزیسیون، داشتن کتاب زوهر بود. جلد های زوهر و *دلالت الحائرين* متعلق به آیزک نیوتون، همراه با حاشیه هایی به دستخط او در موزه لندن نگهداری می شوند. گروه های پیشرو "هرمسیان" و "بنایان آزاد" در قرون وسطی، *سفر بیسیرا*، زوهر و *دلالت الحائرين* را مطالعه می کردند.

نام های پرآوازه دیگر در بین یهودیان این دوران عبارتند از: مرشموتل گائون از دانشمندان و رهبران روحانی یهودیان، منجم و کشف ماده کلورین؛ شبتای دونلو صاحب رساله پزشکی؛ حسیدای کراسکاس، فیلسوف؛ ابوالبرکات بغدادی، فیلسوف و نویسنده کتاب *المعتبر* و شرحی فلسفی بر کتاب *جامعه سلیمان*؛ مترجمان دیگر خاندان ابن تیون، موسی و یهودا ابن تیون؛ اسحق البلاغ، فیلسوف؛ ابن گبیرویل فیلسوف مکتب اندلس؛ حسیدای ابن شیروت وزیر امیر قرطبه، رهبر روحانی یهودیان این شهر و پزشک؛ شیمعون بن ذمه، متأله؛ یهودا هلوی، شاعر، متفکر، تاریخ نگار و نویسنده کتاب "الخرزی"؛ بنیامین تولدو از مهم ترین سفرنامه نویسان قرون

وسطی؛ الحریزی، شاعر و متفکر؛ اوراهام ابن عذرا، فیلسوف؛ یوسف ابن یعقوب بن صدیق، پزشک مشهور و نویسنده *عالم الصغیر* اثر مهمی در زمینه وحدت وجود و نظریه "ریزکیهان بودن آدمی"؛ اسحاق ابن سلیمان اسرائیلی، فیلسوف نوافلاتونی و پزشک دربار خلافت فاطمی در قرن دهم؛ ابولفرج یعقوب ابن یوسف بن کلس از مقامات بالای کشوری در دربار خلفای فاطمی مصر؛ منشه بن ابراهیم، همکار ابن کلس و دارای مقام کشوری خلافت فاطمیان در شام؛ ابولمعالی، کاتب دربار صلاح الدین ایوبی؛ اوراهام ابولفیا فیلسوف قبالیایی که آثار او مورد توجه فروید قرار گرفت و به تصریح محقق فرانسوی، داوید باکان، فروید نظریه تداعی معانی را از او گرفت؛ ابولطیف، فیلسوف قبالیایی؛ و گروه مترجمان آثار یونانی و عربی به زبان های عبری و لاتین در اواخر این دوران طلایی [۵].

در میان مشاهیر یهودی این دوران، نامی هست با شهرتی جهانی که ملت های متعددی او را از آن خود می دانند: فیلسوف و دانشمندی که آثار او در هر یک از دوران های فکری بعد از او، هر بار با ابعاد جدید مطرح شده اند: ابو عمران موسی بن عبدالله مایمون قرطبی اندلسی اسرائیلی؛

نزد یهودیان مشهور به هارامبام و نزد دنیای لاتین زبان، مشهور به مایمونیدس یا Maimonides رنسانس کوچک در حوزه ایرانی/عرب/یهود به چند دلیل افول کرد، از جمله و فهرست وار: جنگ های صلیبی؛ ویرانی مراکز علمی و هنری؛ ناامنی راه ها؛ کاهش تجارت با مناطق دیگر؛ کندشدن توسعه طبقه اجتماعی پویای بازرگانان که برخلاف منافع طبقاتی زمینداران بزرگ، خواستار جوامعی پررونق، با سواد و رفت و آمدهای بین شهری و بین کشوری بود؛ تقسیم جوامع به حکومت های محلی کوچک و بی ثبات؛ برآمد فرقه های خشک اندیش و سختگیری چون المحاد که تحریکات فرهنگی، فکری و هنری را کند و پرمخاطره کردند؛ رواج سختگیری و غلبه شرع گرایی بر گرایش های فلسفی الهیات و وحدت وجودی در جوامع مسلمان؛ شیوع شیوه های انفعالی زهد و ریاضت کشی که یکسره متمایز از جنبش های فکری پر تحرک و اجتماعی وحدت وجودی در میان پیروان ادیان ابراهیمی بودند؛ جنگ های محلی و فقر ناشی از آن ها در جوامع؛ و برقراری تفتیش عقاید کلیسا در سرزمین های اشغال شده که موجب فراری شدن، اختفا، سکوت و یا کشته شدن آزاداندیشان شد. تا قرن سیزدهم و نزدیک یک قرن پس از افول دوران طلایی، همچنان مکاتب فلسفی در میان مسلمانان و یهودیان به رشد خود ادامه دادند. پس از آن، فیلسوفان یهود جای خود را به عارفان جنجال برانگیز و جسور حکمت قبالا در اسپانیا



و اروپای شمالی و شرقی و صفاد دادند. در اندلس و در زمان اوج گیری حکمت قبالا، فیلسوف و عارف مسلمان، محی الدین ابن عربی که مانند عارفان قبالی، خنوخ نبی یا خضر را مرشد روحانی خود می دانست، عرفان اسلامی را وارد مرحله نوبنی ساخت؛ در میان ایرانیان، مکتب اشراق دنبال شد و زیر تأثیر محی الدین ابن عربی، عارفان بزرگی چون سنایی غزنوی، شیخ عطار نیشابوری و مولانا جلال الدین بلخی برخاستند.

نگاهی به تاریخچه جنگ های صلیبی نیز به درک چگونگی پایان این دوران طلایی کمک می کند. در اواخر قرن یازدهم، لشکرکشی صلیبیون از اروپا به سوی کشورهای مسلمان آغاز شد. هدف صلیبیون از به راه انداختن این جنگ ها که به طور عمده تا قرن چهاردهم میلادی ادامه داشت، تسخیر سرزمین مقدس یهودیان، مسلمانان و مسیحیان و از جمله اورشلیم؛ غارت مراکز تمدن؛ نابودی یهودیان و تغییر دین اجباری یهودیان و مسلمانان بود. جنگ های صلیبی از اواخر قرن یازدهم آغاز شد و طی امواج متعدد، مناطق وسیعی از جهان را در بر گرفت.

بنا به اطلس جنگ های صلیبی، تدوین جانانان رایلی اسمیت، جنگ های صلیبی در سال ۱۰۹۵م. زمانی آغاز شد که فرستاده ای از سوی الکسیوس اول، امپراتور بیزانتین (روم شرقی)، با تقاضای کمک برای مقابله با حمله ترکان سلجوقی، نزد پاپ اوربن دوم رفت [۶]. پاپ دستور آغاز لشکرکشی به سوی سرزمین مقدس و آزادسازی مناطق مسیحی نشین را داد و آن را گونه ای سفر زیارتی نامید. در مدت کوتاهی، امیران و شاهان اعلام آمادگی کردند و روستاییان به تنگ آمده از قحطی، طاعون و مالیات های سنگین و نیز اوباشان را با خود همراه ساختند.

به گفته یکی دیگر از کارشناسان تاریخ جنگ های صلیبی، لئون پولیاکوف، سپاهیان صلیبی، پیش از رسیدن به سرزمین مقدس و قلمروهای اسلامی، یهودیان کرانه راین، انگلستان، فرانسه و ایتالیا را غارت و کشتار کردند تا هزینه های لشکرکشی را تأمین کنند، زیرا یکی از مبلغان صلیبی گفته بود: "چرا ما به آن سر دنیا برویم و با اقوام دیگر بجنگیم، اما در کشورهای خود به کسانی که بیشترین دشمنی را با مسیح داشته اند، کار نداشته باشیم؟" [۷] این حمله ها که به هالاکاست قرون وسطی مشهور است [هالاکاست واژه یونانی به معنای: ویرانی و نابودی سراسری]، همراه بود با جنون های جمعی تهمت زدن به یهودیان و جرم واهی ریختن خون در فطیر و کشتن کودکان مسیحی و ریختن زهر در چاه ها.

در سال ۱۰۹۸، یعنی یک سال پیش از رسیدن قوای صلیبی به اورشلیم، خلفای فاطمی مصر که مسلمان اسماعیلی یا شیعه هفت امامی بودند، اورشلیم را از دست حاکمان وقت، ترکان سلجوقی، در آوردند. ولی قوای صلیبی که به آسیای صغیر رسیده و آناتولی را تسخیر کرده بودند، به فاصله یک سال، در ۱۰۹۹ به اورشلیم رسیدند و پس از شکستن مقاومت مسلمانان و یهودیان اورشلیم، این شهر را به تسخیر در آوردند. آن ها شمار کثیری از جمعیت مسلمان و یهودی اورشلیم را غارت و کشتار کردند و مسجدها و کنیساها را به آتش کشیدند. حاکمان صلیبی، اورشلیم را به مرکزی برای گسترش قلمروهای خود تبدیل کردند.

موج بعدی جنگ های صلیبی (از ۱۱۰۱ تا ۱۱۴۷م.) توسط پاپ کالیکتوس دوم اعلام شد. این موج، متوجه قلمروهای شرق سرزمین مقدس بود. دور دوم جنگ های صلیبی که در پوشش جنگ دینی به هدف تسخیر منابع غذایی و ثروت سرزمین های خاورمیانه صورت گرفت، تعصب و خشک اندیشی دینی را در میان مسلمانان مورد هجوم دامن زد. فرقه بنیادگرا و قشری الموحدون (المحاد به قول تاریخ نگران غربی) که شاخه ای از معتزله بود، در شمال آفریقا شکل گرفت. المحاد پس از به دست گرفتن حکومت، خلافت مستقل خود را اعلام داشت و با استفاده از عواطف مردم نسبت به حمله صلیبیون، لشکر بزرگی به سوی جنوب اسپانیا گسیل داشت. سپاهیان المحاد در سال ۱۱۳۶ میلادی بخش هایی از جنوب اسپانیا را تسخیر کردند. برآمد این فرقه، موجی از سخت گیری و تفتیش عقاید در سرزمین های مسلمان به راه انداخت که نقش مؤثری در ناکام ماندن دوران رنسانس صغیر و سرکوب علم و اندیشه داشت.

(برای مطالعه بیشتر به کتاب شرحی بر دلالت الحایرین نوشته شیریندخت دقیقیان، انتشارات بنیاد هارامبام، لس آنجلس، ۲۰۱۲ مراجعه فرمایید). جهت تماس با نویسنده:

[Shirindokht1@gmail.com](mailto:Shirindokht1@gmail.com)

### منابع

- 1- Lewis, Bernard. *The Jews of Islam*. Princeton University Press. Princeton, New Jersey, 1984, P X.
- 2- Harvey, L.P. *Islamic Spain: 1250-500*. Chicago: University of Chicago Press, 1990.
- 3- Fast, Howard. *The Jews. Story of a People*. Laurel, 1988, P 122.
- 4- For Abraham Ben Maimon, see:  
<http://www.sulamyakov.co.uk/MaayanHatum.html>

برای تاریخچه کامل مکتب های قبلا نگاه کنید به منابع زیر:

\* دقیقیان، شیرین دخت. نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود. فصل نیایش خلقت، ص ص ۳۴۷ -

۴۰۳. نشر ویدا، تهران، ۱۳۷۹

\* Sholem, Gershom Gerhard. Kabbale et mythe. Payot, Paris, 1975.

\* Wolfson, Eliot R. History of Jewish Philosophy. Jewish Mysticism. Routledge, London, 1997.

\* Sholem, Gershom Gerhard. Jews and Judaism in Crisis. Schocken Books. New York, 1976.

\* Sholem, Gershom Gerhard. La tradition et la nouvelle creation dans le rite des kabbalistes. Payot, Paris, 1975.

5- For more Jewish figures of the time, see: The Encyclopedia Britannica. Volume 13, Ps 170-185.

6- Riley-Smith, Jonathan. The Atlas of the Crusades. Facts on File, New York, Oxford, 1990, Ps 32-40.

7- See: Poliakov, Leon. The History of Anti-Semitism. The Age of Crusades. Schocken Books, New York, 1976.